



در امریکانز

\$1.50

هفته نامه مردم افغانستان

شماره اول / سال بیست و هشتم / اول ثور ۱۳۹۸ / ۲۱ اپریل ۲۰۱۹ / شماره مسلسل ۱۰۵۶

فرا رسیدن ماه مبارک رمضان به شما مبارک باشد!

با این شماره، امید بیست و هشتمین سال نشراتش را آغاز کرد. با عرض تبریک به خوانندگان و مشترکان، از بارگاه ذات متعال توفیق مزید امید را

افغان مینی مارکیٹ عرضه کنندہ انواع مواد خوراکیه وطنی

یگانہ مغازہ افغانی درمنطقه واشنگتن بزرگ

که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم میکند ارسال پول به همه دنیا بزودترین فرصت با

Western Union

6566 Backlick Rd. Springfield, VA 22150
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313

انجنیر عبدالصبور فروزان استادیونیورسٹی، نیوجرسی

مفاد و مضار مذاکرات قطر

دانالد ترامپ رئیس جمهور امریکا در کمپاین انتخاباتی اش اکثرأ بر مسایلی می پیچید که برای اکثریت امریکاییان مانوس و دلچسپ بود، و یکی از مسایل جنگ امریکا در افغانستان بود که در آن زمان سال شانزدهم خود را می پیمود. ترامپ در مارچ ۲۰۱۷ در جمع کثیر مردم ضمن برشماری کاستیهای حکومت قبلی گفت: «افغانستان را ببینید، شانزده سال ازین جنگ میگذرد، بلیونهادالر در آنجا مصرف شده است، مردم آن قدر کمکهای مارانمی دانند. ما برای شان سرک میسازیم سرک را ویران میکنند، ما برای شان مکتب میسازیم مکتب را ویران میکنند، چرا پول خود را مادر آنجا مصرف کنیم. اینکه مردم افغانستان هر چه میکنند بکنند، بیاید از آنجا بیرون شویم.»

در نومبر سال مذکور گفت: «ما خون و پول گزافی را در افغانستان ضایع کردیم، حکومت آن به اندازه پشیزی از آن قدر دانی نکرد، بیاید که برآییم و به رهبران احق خود اجازه ندهیم که قراردادی را امضا نمایند تا ما را در آنجا تا سال ۲۰۲۰ مصروف نگهدارد و آنهم به مصرف امریکا، امریکا را عظمت بدهید.» ترامپ با طرح چنین مسایل در سخنرانی هایش توانست تا طرفداری قشر متوسط امریکا را که اکثریت را تشکیل میدهد، جلب نماید که سرانجام او را در احراز کرسی ریاست جمهوری نمود.

جنگ امریکا در افغانستان که طولانی ترین جنگ امریکا را در تاریخ این کشور تشکیل میدهد، به اساس احصائیه گیری Lina J. Blimes یکی از دانشمندان اقتصاد در دانشگاه هاروارد بین چهار تا شش تریلیون دالر مالیة ملیه دهندگان امریکا را تا جولای ۲۰۱۸ و جان بیش از دوهزار و سه صد و هفتاد و پنج فرزند این کشور را گرفته است. قشر متوسط جامعه امریکا که از نگاه معیشت زندگی بخور و نمیر دارند و عاید ماهانه شان به مشکل تکافوی تقاضا و ضروریات زندگی شانرا مینمایند، بیشترین مصرف این جنگ را می پردازند و از درگیری این جنگ سخت ناراض اند، و با تحلیلها و عملکردهای ترامپ همنو میباشند.

به عبارت دیگر ترامپ اذ دل آنها گپ میزند. بیشتر بار این جنگ چه از ناحیه مصارف مادی و پولی و چه از نگاه تلفات جانی، در بالای شانهای آنها قرار دارد. این قشر علاقه به زدوبندهای سیاسی ندارند چون اکثریت مطلق آن در روز و روزگار خود غرق اند. طور مثال از خانه که در آن زندگی میکنند قرض دارند، از موتوری که استفاده مینمایند قرضدارند، از فرنیچری که در خانه دارند حتی بعضا از بستری که بر آن میخوانند قرضدارند و پول گزافی برای مصارف صحی میپردازند و قسمت اعظم عاید ماهانه شان به این قرض هامیرود.

این قشر فکر میکنند که اگر عساکر امریکا از افغانستان خارج شوند و امریکا دیگر در آن جنگ درگیر نباشد، از پولی که ازین طریق صرفه جویی میشود (حدود چهار و پنج بلیون دالر) آنها مستفید می شوند، مثلا مالیات بر عایدات کم خواهند داد، یا مالیات بر جایدادها را شان کاهش خواهد یافت. اینها فقط به چیزهایی می اندیشند که بار قرضه هارا از شان هایشان سبک میسازند. اینکه در افغانستان چه خواهد گذشت علاقه ندارند و حتی اکثر شان نمی دانند که افغانستان در کدام قاره جهان موقعیت دارد.

خود دانلد ترامپ هم بیشتر مانند یک تاجر نسبت به یک سیاستمدار می اندیشد، و فقط به آن فکر میکند که پول از کجای می آید، سرمایه چطور اضافه می شود و مفاد چگونه بالامی رود. سیاست بازهای جهانی و منطقوی خوشش نمی آید و پای امریکا را از بیشتر قراردادهای و تعامیتهای بین المللی و منطقوی که مصارف آن تاحال بدوش امریکا بود یا امریکا بیشتر آرامی پرداخت بیرون کشیده است و در صدد کشیدن پای امریکا از افغانستان نیز میباید. او در یکی از سخنرانی هایش در جریان کمپاین انتخاباتی اش گفته بود: «تلاش برای باقی ماندن در افغانستان، ضیاع پول و جان امریکایی هاست، چرا ما به تربیه این افغان ها که عساکر ما را از عقب میزنند، ادامه میدهیم؟ افغانستان یک ضایعه محض است وقت آنست که برگردیم، باید عاجلا افغانستان را ترک گفت، بیشتر از این حیات عساکر خود را ضایع نسازیم، اگر خواسته باشیم دوباره قوی و سریع میرویم. (دنباله در صفحه ششم)

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولورادو

پته خزانه یا «بده خزانه»

داکتر صادق فطرت راست میگوید

فاش میگویم و از گفته خود دلشادم بنده عشقم و از هردو جهان آزادم

(دیوان حافظ صفحه ۳۱۰)

پیش گفتار: درین روزها در باره پته خزانه سروصدهایی بلند شده است. محترم داکتر صادق فطرت ناشناس فرد دانشمند، خوش خلق و موسیقی دان شخصیتی است که نه قوم پشتون بلکه افغانستان و جهان روشنفکران و چیز فهمنان بروی افتخار دارند. از او در کتابی زیر عنوان «ناشناس ناشناس نیست» تذکر رفته که گفته است: پته خزانه محمد هوتکی بن داوود را که در سال های ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ هجری در قندهار تالیف نموده، یک اثر راستین نیافته است. چون من ناشناس را از دوران لیسه حبیبیه می شناسم می خواهم این مقاله را با بحثی در باره ناشناس آن زمان، بعضی اشتباهات در پته خزانه و دیگران چون رحمان بابا و خوشحال خان ختک به حساب از گپ گپ میخیزد، و راستگویی و صداقت از نظر اسلام تنظیم بخشم:

وقتیکه من صنف هشتم لیسه حبیبیه بودم و صادق فطرت صنف دهم، درامه زیر عنوان «ندامت» نوشتم که در وقت مدیریت روان شاد محمود کریمزاده در ستیج اطاق کنفرانس های حبیبیه به اشتراک صادق فطرت، مرحوم پروفسور نعیم فرحان، فداحمد تسلیم (داکتر) و دیگران تمثیل گردید و باز در صنف یازدهم بعد از حریق لیسه حبیبیه درامه «مامور عادل» نوشتم تا مامور عادلی پیدا شود و مجرم حریق را به سزای اعمالش برساند. برای پرتکس و هدایات از طرف مدیر مکتب در یک سرویس (bus) که در صحن مکتب به گوشه شیشه لنگر میانداخت می نشستیم. خوب بیاد دارم که در آنوقت صادق فطرت ناشناس نبود.

بفکر من، چون داکتر صادق فطرت در مجالس حبیبی که از اقربای پدرش بود شرکت داشته و از آنجاییکه یک جوان با احساس و صادق بود در تجسس بر آمد تا آنچه شنیده است به عمق حقیقی ان شناسا شود. بهترین طریقه همان بود که در لسان پشتو تحقیق کند و خود حقیقت را جويا گردد و همان کرد. علاوه، او یک عالم متبحر در فن و ارت موسیقی است که از همان ستیج کنفرانس حبیبیه تا شهرت جهانی برای اهل دانش و دوستداران موسیقی که فارابی و ابن سینا در علمی ساختن آن رول عمیق بازی نموده اند تحایف پر ارزشی تقدیم نموده که ما همه مرهون خدمات فرهنگی و کلتوری داکتر صادق فطرت بشمول مرهم داری زخمیان روز سوم عقرب ۱۳۴۴ (۲۵ اکتوبر ۱۹۶۵م) در گراج خانه اش هستیم و از دربار الهی برایش طول عمر و سرفرازی دارین تمنا داشته؛ بدگویان، پوهاند نماهای جاهل، ملوث زبانان بد طینت، و متهمین دیانت پیشگان و صادقان مملکت را سنگ ره، تمنا داریم.

ادعای راستی و عدل و تقوی می کنیم

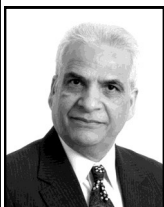
بادگراندیش ها زور و خصومت حرف ماست

(از پروفسور قاسم غضنفر اپریل نهم ۲۰۱۹، سکرمنتو، کالیفورنیا دیگر ابیات درین مقاله با این قافیه از اوست).

داکتر صادق فطرت متخصص زبان پشتو و موسیقیدان متبحر افغانستان با نشر کتاب؛ ناشناس ناشناس نیست (تاهنوز مطالعه نکرده ام و کتاب در راه است بزودی به آن مشرف خواهم شد) و هم با مصاحبه های صادقانه، مدبرانه و عالمانه با آقای صبور سیاهسنگ پرده از یک سلسله سوال های برداشتند که از سالها به اینسو نزد مردم بی جواب مانده بود همان موضوع حقیقت و راستگویی در پته خزانه محمد هوتک بن داوود است. در مقدمه کتاب ۴۰ حدیث از طرف علمای شیعه نوشته شده که: «راستگویی حرکتی در مسیر فطرت است و دروغگویی حرکتی برخلاف مسیر فطرت است: گوگل - آیفون در ترجمه فارسی توسط ابو الاسفار علی محمد البلخی این جمله حذف شده رأساً به احادیث رفته اند» چون به کرکتر داکتر فطرت صدق میکرد خواستم تذکر دهم. (دنباله در صفحه هفتم)

بیمه استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®



For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

ماری خلیلی، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت



رحیم شنسب دالاس، تکزاس

چرا امریکا خواهان به قدرت رساندن طالبان اند؟

۱- امریکا متوجه شده که از طرق نظامی طالبان را شکست داده نمی تواند، از اول هم قصد مضمحل کردن کامل طالبان را نداشت و برای اهداف بعدی آنرا حفاظت میکرد

۲- امریکا میخواهد از تلفات و مصارف بیشتر خود در افغانستان رهائی یابد

۳- امریکا می خواهد توسط پاکستان و طالبان کنترل افغانستان را بدست داشته باشد

۴- مصارف آینده حکومت طالبی را بدوش کشور های عربی حواله می کند

۵- مثلث (امریکا، عرب، پاکستان) را در منطقه استراتژیژیک افغانستان تحکیم می بخشد

۶- آرزوی سعودی را برای محو کامل حنفیت (اسلام معتدل و عقل گرا) و تقویه وهابیت (نقل گرای سلفیت تند رو) توسط طالب تحق می بخشد. در مذاکره صلح بین امریکا و طالبان در قطر، سعودی و امارت با رقابت با قطر وهم روی منافع شان در دوام جنگ طالبان، چندان راضی به صلح نیستند، کارشکنی های ماهرانه شان هم در زمینه مشهود است

۷- آرزو و شرائط پاکستان برای کنترل افغانستان متحقق میشود، دست هند کوتاه می شود، چین را یک قدم از پاکستان دور می سازد، ناکامی پروژه شاهپار را به نفع امریکا و پاکستان رقم می زنند

۸- امریکا برای فریب جهان و برای بهانه رفع مسؤلیت آینده اولین شرط را در مذاکره تعهد طالبان به عدم خطر رسانیدن طالبان به همسایه ها عنوان کرد (از پشک تعهد میگردد که گوشت نخورد) در اصل طالب پروژه کلانی است در منطقه تا:

۹- تشدید جنگ های شیعه و سنی با ایران و ضربه زدن به داخل ایران از جبهه شرق، زیرا از سایر جبهات این هدف بر آورده نشد

۱۰- هم آهنگی بقایای داعش از شرقیانه با طالبان، انضمام القاعده و سایر تروریستان در چوکات طالبانیزم و سوق دادن آن به تولید دردسر روس ها و متحدین شان، ایران و چین در منطقه

۱۱- سیطره بر ذخایر ستراتیژیک قزاقستان (سومین میدان نفتی جهان با ۹۲ میلیارد بشکه نفت و ۸۸ تریلیون فوت مکعب گاز)، استخراج و صدور آن تحت نظر امریکا و به نفع امریکا

۱۲- سنگ اندازی در برابر پروژه های بزرگ یک راه و یک کمر بند چین (پروژه غول آسا و بزرگ قرن با مصرف چند تریلیون دالر در یک دهه آینده که چین را به ۶۸ کشور جهان در آسیا، اروپا، و افریقا یا ۶۰٪ نفوس جهان وصل میکند) و جلو گیری از گسترش قدرت چین.

۱۳- ضربه قاطع به گسترش قدرت چین از طریق جدائی (سین کیانگ - اوغور) ایالتی که ۳۲ میلیون مسلمان نا راضی دارد، یک میلیون مسلمان ان در زندان هاست، ایالتی که سه چهارم کل منابع معدنی چین، با ذخایر بزرگ اورانیوم و هم مرز با هشت کشور است، همه شرایط برای انفجار آماده است و طالبان میتواند فتیله انفجار را بدست مخالفین بدهد

۱۴- امریکا هدف علنی خود را به جنگ عراق، ختم دیکتاتوری و آوردن دموکراسی عنوان کرد، هدف مخفی تسلط به منابع نفتی عراق و تضعیف دشمنان اسرائیل بود، نتیجتاً عراق مهد تروریستان و داعشیان شد و امریکا این مسؤلیت را نمی پذیرد، به همین قسم با روی کار آمدن طالبان تاخت و تاز ها به طرف ایران، منافع چین و روسیه بواسطه تروریستان پلان آینده است

۱۵- استفاده از تروریستان در شرق میانه و افریقا کار آمد بیشتر ندارد، بنأ باید در منطقه اصلی، مهم، ستراتیژیک، کار آمد، طرف ضرورت و منافع حیاتی غرب کار گرفته شود که همانا مرکزیت افغانستان و رخنه و مزاحمت ایران، چین، روسیه و بر آورده شدن اهداف اقتصادی و تضعیف رقبا و درد سر شان است، این قوتها که از ایشان باید کار گرفته شود و جای دیگر کار آمد (صفحه ۵)



عنوان کتاب: سقاها

(حمل کنندگان آب به مردم) به لسان فرانسوی

نویسنده رومان: عتیق رحیمی

من بانویسنده پرکار و متجسس آقای عتیق رحیمی بادو وسیله آشنایی پیدا کردم، یکی اطلاع از نشر کتاب او با عنوان (سنگ صبور) و دوم از طریق شناسایی با پدر فرزانه و شاعر اوجناب حاکم صاحب عطاءالله رحیمی، که مدتیست در ورجینیا در یک عمار سالمندان در همسایگی هم زندگی میکنیم و تقریباً هرروزه باهم دید و بازدید و تبادل نظر خاصاً بر اوضاع پرتلاطم افغانستان می کنیم. وقتی کتاب فرزند برومند او عتیق جان که باری تلفونی در پاریس با او مکالمه نمودم بدستم رسید، این جملات در صفحات اخیر کتابش نظرم را جلب نمود که ترجمه فارسی آنرا به شما ارائه می دهم:

در یک روز زمستان سرد و یخبندان شهر کابل، عابرین جسد مرد سقایی را یافتند که با فیر گلوله به تخته پشتش به قتل رسیده بود و یک سگ ولگرد جسد بیجان او را کشان کشان به نزدیک یک منبع آب در حوالی هتل انتر کانتیننتل نقل می داد. در همان زمان در سندیون کابل یک زن به جرم اینکه مرتکب زنا شده بود سنگساری گردید و عاشقش که یک تاجر اهل هند بود در یک باغ بردار آویخته شده بود... همچنان در شاهراه پرازدحام بین پاریس و امستردام یک مرد چهل و پنج ساله افغان تبار فرانسوی در یک تصادم جان باخته بود...

متن رومان عتیق رحیمی به زبان فرانسوی با مکالمه و شرح حال دو طفلی با نام های شیرین و یوسف آغاز می یابد که در صبح هنگام در حالت نیمه خواب باید بسترا ترک بگویند و از خانه بیرون بروند... در بیرون منزل گرچه برف و بارانی نمی بارد ولی سرمای شدید زمستان همه چیز را منجمد ساخته است، سرتاسر شهر کابل بازمین های خشک و آسمان کبود و کوههای خاکستری و دریای مکدرش به یک منطقه یخبندان تبدیل گردیده است و اکثر مردم در زیر صندلی های گرم کهنه عنعنوی حتی اگر منقل آتش ندارند، میخکوب شده اند، اما عده در آغاز صبحگاه جهت گرفتن وضو و ادای نماز با شنیدن اذان ملای محل به سمت مقصود عجله دارند.

یوسف باید آب وضوی برخی از نمازگزاران راتپیه کند، در غیر آن مورد ضربت شلاق و قمچین قرار خواهد گرفت، و شیرین دختر که پر خواب و خیال به فکر قصه های مادر خود که از گذشته شدن هندو ها بدست طالبان و تخریب مجسمه های بودا در بامیان حکایت میکرد، خواب شبانه از چشمانش فراموشی کرد...

نویسنده عزیز در یکی از صفحات کتابش از جوانی صحبت میکند که در تلاطم و بحران اوضاع تاریک و وطنش، سرزمین مادری را باید اجباراً ترک بگوید و پناهگزی مملکت دیگر (خاک فرانسه) شود... همچنان درین رومان پر ماجرا قصه های تراژیک مهاجرین و پناهگزیبان و دستبرد های رقت انگیز طالبان و امثال آنها، جسته جسته یادآوری شده است، که نمی توان همه را با تفصیل حکایت کرد.

امید است روزی نویسنده پرکار و پژوهشگر عتیق رحیمی بتواند ترجمه فارسی این کتاب یا رومان گزارشی و تاریخی اش را با چاپ برساند تا بدسترس همگان در داخل و خارج افغانستان قرار بگیرد.

اینک با معرفی بسیار مختصر این کتاب پرمحتوا که در ۲۸۴ صفحه به زبان روان فرانسوی بچاپ رسیده است و من نسبت معاذیر صریحی نتوانستم قسمت های عمده آنرا ترجمه کنم، با آرزوی حوصله مندی و صحت و سعادت عتیق جان رحیمی، شعر شادروان استاد محمد عاقل بیرنگ کوهدامنی را که در قبال تخریب تندیس های بودا سروده شده و نویسنده عزیز چندین بار در کتابش از این تخریب جنایتکارانه و تکانه هنده طالبان گزارش داده، یادآور می شوم:

ای سنگ، ای شکوه مقدس، ترا درود از سبزه و ستاره و از ساحل کبود ای بیشه بهشت خدایی، ترا سلام بودا به نقش سنگ، در آغوش تو غنود ای شاهکار دست بشر در طی قرون خورشید و کوه و دره، شکوه تو می سرود ای قامت بلند تو، تاریخ را نماد ای نام با شکوه تو، فرهنگ را نمود یک فوج از کرانه وحشت، فرار رسید با توپ و با طیاره و با گرز و با عمود

آمد گروه جاهل او باش بیخبر تندیس را شکست و بکاش فرو نمود ای طالب! ای کتاب جنایت، به نام تو بودا، چه گفته بود خود آیا چه کرده بود ای سنگ، در عزای تو من، گریه میکنم در زیر آسمان خدا، مثل تو، نبود! زین کار جاهلانه، شد اسلام در شگفت بودایی و مسیحی و موسایی و هندو کاری که کرد لشکر جهل و جنون و جنگ چنگیز خود نکرد و سکندر نکرده بود هرگز کسی به چشم حقارت ترا ندید ترسا و گبر و هرمزی و مومن و یهود این کور از کجاست خودش؟ با کدام چشم ویران کند نگاره و آثار و یاد بود ای سنگ! در عزای تو من گریه سر کنم در زیر آسمان خدا مثل تو نبود در ماتم تو گریه کند تا به رستخیز آمویه و فرات و هریوا و زنده رود

پس داشت زبان مادری (دنباله از صفحه دوم) صحبتها و ایرادها و تاخت و تازهای آشکار و دور از معیارهای علمی بر مصطلحات متداول فرهنگی و زبانی مثال زنده ترورسیم فرهنگی و سطره گرایی زبانی است، که با ادبیات صادراتی بازار قصه خوانی پشاور همگون بوده و هدف آن فقط مصروف نگهداشتن ذهن مردم، متلاشی ساختن افکار و بصیرت همگانی و زدودن هویت مستقل فرهنگی ملی ماست ولا غیر.

هیچ بالشی نرمتر از وجدان آسوده نیست، جای زخم شمشیر شفامی پذیرد اما زخم زبان هرگز! اما هستند بعضی ها که آب زلال را گل آلود کرده و ماهی مراد خود را میگیرند و آب به آسیاب دشمن ملت میریزند، بعضی شان دقیق همینطور اند که با گرگ بره میخورند و با چوپان گریه می کنند.

دوماه قبل در ۲۱ فبروری روز جهانی زبان مادری از طرف یونسکو و ملل متحد تجلیل شد، با کمپاین جمع آوری ضرب المثلهای دلخواه زبان مادری براه افتاد با طریح اینکه ضرب المثل مورد پسند و استفاده بیشتر شما کدام است؟

من می گویم: گل عشق دوباغبان دارد: یاد دهنده و یادگیرنده!



ماجرای عشق را در نزد نامحرم مگو

نزد آنکس گو که دارد آرزو پرواز را

(دنباله دارد)

نی نی! تو بشی ده جای، بی ازوام زورت نمی رسه، مه ده حساب غنی احمدزی می رسم کنی ازی لیست جور کردنش بره قطر! ها ها ها

معرفی نامه اشرف غنی احمدزی

رهبری داریم بسی رند و چتاق بی کفایت، موردنی و روده قاق کله اش خالی ز مغز باشد و لبک با چنین حالت به زعم خود خلاق اکت هایش کاملاً چون دلقکان غالمغالی، داردار، پرطمطراق قانقروت و میزوف و لاغری سیاه گک و دندانی و بور و براق کله اش خشک و دماغش خشک تر راست میگویم میندارش مزاق اصل او هرگز به کس معلوم نیست اینقدر دائم که هست کان نفاق دولتش مزدور و امیالش کثیف ساخته بازار جنایت چاق چاق فرق نتواند دشمن را ز دوست طاقت ما را نموده طاق طاق میکند بر ما و تو این مردیکه جرت و فرت و میزند لاف و پتاق نیست دستاورد او ما را بجز انشقاق و افتراق و اختناق (واعظی) گر قهر گردد بکرمان میزند او را به قمچین و شلاق

نصیر احمد رازی

سدنی، آسترالیا

واژه های همسو با تصوف

اولیاء: جمع ولی و دارای معانی بسیاری است چون دوست، یار، سرور، هم پیمان، مطیع و... هم به بزرگان دین و عرفان اطلاق میشود. نزد عرفا، اولیاء بعد از انبیاء اند که من عندالله مؤید به حالات و مکاشفات گشته اند و باقی خلایق را دسترسی بدان نیست. لاجرم خواسته اند که احوال این طایفه را از دیده کوتاه نظران نااهل مخفی کنند و چون آنان امناالله اند و نیاید غیر اهل بر آنها اطلاع یابد، لذا به واسطه اصطلاحات رمزی احکام الله را بیان میکنند. مؤمنان را نیز اولیا خوانند چنانکه در قرآن آمده: الا ان اولیاءالله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون (یونس/۶۲).

اما رتبت اولیا هرگز به رتبت انبیا نرسد و اجماع برین معتقد است، و آنک ابو یزید بسطامی را پرسیدند از این مسئله، گفت مثل آنچه انبیاء علیهم السلام را داده اند چون مثل خیکی انگبین است. آن مقدار که از وی بیرون چکد قطره بود و آن قطره مثل کرامات جملة اولیا بود و آنچه درمشک است مثل آنک پیغمبر ما را بود صلی الله علیه وسلم. (رسالة قشریه).

شحنه: به کسر شین نه به فتح، نامی است که بردسته ای از سواران که از یاران سلطان اند و برای حفظ شهر میکوشند، اطلاق میشوند، چنانکه عامه می پندارند عنوانی برای امیر و سردار نیست، کلمه ایست عربی و صحیح، اشتقاقش از «شحنه البلد بالخیل اذا ملانه بها» «الفلک المشحون» یعنی مملو.

آقای داکتر معین در فرهنگ خود آنرا لغت ترکی مغولی دانسته اند و چنین معنی کرده اند: ۱، داروغه، پاسبان شهر و برزن، نگهبان، ۲، حاکم نظامی، ۳، ماموری که از طرف پادشاه عهده دار اداره دسته از ایلات و عشایر بود. در آثار دوره غزنویان و سلجوقیان به معانی زیر بکار رفته است:

۱، حاکم نظامی، امیری که از طرف پادشاه به حکومت شهری برگزیده میشده، چنانکه مسعود غزنوی پس از شنیدن خبر فوت پدر می خواهد خود به سوی غزنین آید و حاکمی در ری بگذارد چنین میگوید: چندین ولایت به شمشیر گرفته ایم و سخت بانام است. آخر فرع است و دل در فرع بستن واصل را بجای ماندن محال است و ما را صواب آن می نماید که به تعجیل سوی نشاپور و هرات رانیم و قصد اصل کنیم... اینجا ناچار شحنة ای باید گماشت.

کدام کس را گماریم؟ (تاریخ بیهقی، ص ۱۶)

۲، کسی که پادشاه او را برای ضبط کارها و سیاست مردم و مجازات متخلفان و گناهکاران در شهر هانصب میکرده است و به این ترتیب هر شهری شحنة ای داشته است. ۳، مطلق نگهبان.

(اصطلاحات دیوانی)

عشق: شوق مفرط و میل شدید به چیزی. عشق آتشی است که در قلب واقع شود و محبوب را بسوزد. عشق دریای بلا و جنون الهی و قیام است با معشوق بلا واسطه. مولانا گوید:

گر نبودی بحر عشق پاک را کی وجودی دادمی افلاک را
عشق مهمترین رکن طریقت است و این مقام راتنها انسان کامل که مراتب ترقی و تکامل را پیموده است درک میکند. عاشق را در مرحله کمال عشق حالتی دست دهد که از خود بیگانه و ناآگاه میشود و از زمان و مکان فارغ و از فراق محبوب میسوزد و میسازد. عشق رابه حقیقی و مجازی تقسیم کرده اند. عشق مجازی، ابتدا محبت و هوا و بعد علاقه و بعد وجد و عشق است که منشأ آن هوا و حب مجازی است و پس از مرتبه عشق، شغف است که سوزاننده قلب است. عشق حقیقی الفت رحمانی و الهام شوقی است و ذات حق که واجد تمام کمالات است و عاقل و معقول بالذات است، عاشق و معشوق است. بالجملة عشق حقیقی عشق به لقای محبوب حقیقی است که ذات احدیت باشد و مابقی عشق هامجازی است.

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی). باز مولینا می گوید:

این رها کن عشق های صورتی

نیست بر صورت، نه بر روی ستی

آنچه معشوق است صورت نیست آن

خواه عشق این جهان، خواه آن جهان

آنچه بر صورت تو عاشق گشته ای

چون برون شد جان چرایش هشته ای؟

صورتش برجاست این سیری ز چیست؟

عاشقا و اجو که معشوق تو کیست؟

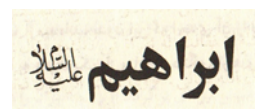
آنچه محسوس است اگر معشوقه است

عاشقستی هر که او را حس هست

چون وفا آن عشق افزون می کند

کی وفا صورت دگرگون می کند (دنباله دارد)

قصص الانبياء



ابراهيم و نشانده های رستاخیز: مردم بابل از رفاه درزندگی برخوردار بودند و در زیر سایه نعمتها آرمیده بودند، اما در تاریکیهای ظلمت دست و پا می زدند و در وادی گمراهی سقوط کرده بودند، زیرا بدست خودیت هایی تراشیده و در برابر دیدگان خود آنها را ساخته و سپس آنان را خدایان خود قرار داده و بجای خداوندی که آنان را آفریده و نعمتهای آشکار و پنهان به آنان ارزانی داشته بود به عبادت بت ها پرداخته بودند.

نمرود پسر کنعان پسر کورش زمام پادشاهی بابل را در قبضه اختیار خود داشت. او حکمرانی خود را و فرمانروایی مستبد بود و چون ناز و نعمت و رفاه و شکوه و تسلط و قدرت خود را دید و دید که مردم در نادانی بسر می برند و بصیرت خود را از دست داده اند، و دل و فکرشان بانادانی و کوردلی عجین شده است، خود را خدای ایشان خواند و مردم را به پرستش خود دعوت نمود، (و با خود فکر کرد که) چرا مردم را به عبادت و تعظیم و خضوع در مقابل خود فرا نخواند در حالیکه چهل و نادانی همه جا را فرا گرفته و عقاید فاسدگشته و قوم در گمراهی آشکاری فرورفته بودند. مگر آنان سنگهای بیجان و پیکره های میان خالی را که قدرت شنوایی و بینایی و سود و زیان رساندن به مردم را نداشتند، پرستش نمی کردند در حالیکه او سخن میگفت و قدرت درک و فهم داشت، خیر و نعمت را به آنان می بخشید و شر را از آنان دفع می نمود و میتوانست فقیر شان را ثروتمند و عزیزشان را ذلیل نماید و بر آنان تسلط و قدرت داشت.

در میان چنین محیط فاسدی و در شهر فدام آرام، یکی از شهرهای مملکت بابل، آزر دارای فرزندی شد که نام او را ابراهیم گذاشتند. ابراهیم کم کم بزرگ شد، خداوند او را پرورد و عقل و فهم داد و به سمت حق و حقیقت هدایت نمود. او نیز با اندیشه صحیح و فکر درست و با کمک وحی پروردگار خود دریافت که خداوند یکی است و اوست که بر تمام جهان سلطه و سیطره دارد و دریافت که بت ها و پیکره هایی که مردم می تراشند و می پرستند، آنان را از خداوند بی نیازی گردانند و از نیرو تصمیم گرفت که با عزمی جدی مردم را به یگانه پرستی و توحید دعوت نماید و آنها را از دره های عمیق شرک و بتاتلاق رذایل نجات دهد و از نیرو خود را برای منصرف نمودن آنان از گمراهی و جهالت آماده نمود.

قلب ابراهیم علیه السلام مالا مال از ایمان به پروردگارش بود، به قدرت آفریدگارش اطمینان و یقین داشت و به آنچه خداوند در مورد زنده کردن انسان ها بعد از مرگ و محاسبه اعمال آنها در دنیایی دیگر به او وحی کرده بود ایمان داشت. اما میخواست که بر بصیرت و ایمان و اطمینان و یقینش افزوده گردد و کنجکاو شد که نشانه آشکار از رستاخیز الرمس نماید و حجتی واضح بر زنده کردن مردگان را با چشم خود ببیند. از این رو از پروردگارش خواست که به او نشان دهد که چگونه مردگان را بعد از مرگ و متلاشی شدن اجسادشان زنده می گرداند؟ خداوند به او فرمود: آیامگر به رستاخیز ایمان نداری؟ ابراهیم جواب داد: چرا، به من وحی فرستاده ای و من ایمان آورده و تصدیق نموده ام اما مشتاقم که آنرا عیناً و با دو چشم خود مشاهده کنم تا دلم آرام گیرد و بر یقینم افزوده گردد، و از آنجایی که قصد ابراهیم اطمینان خاطر و آرامش دل بود، خداوند به درخواستش جواب مثبت داد و به او امر نمود که چهار پرند را بگیرد آنها را در کنار خود نگه دارد تا اجزای آنها را بشناسد و در خلقتشان تأمل نماید، و آنگاه پس از کشتن، آنها را تکه تکه نماید و گوشت های شان را در هم بیامیزد آنگاه آنها را قسمت کرده هر قسمت را بر سر کوهی بگذارد و آنها را بسوی خود بخواند تا به اذن پروردگار شتابان بسوی او بیایند.

هنگامیکه ابراهیم چنان کرد، اجزای هر پرند در هر مکانی که بودند بهم پیوستند و زندگی بسرعت به لاشه پرندگان باز میگشت و آنها جان میگرفتند و با قدرت اراده پروردگار به سمت ابراهیم ع و کنار او گرد آمدند. چه کسی میتواند چنین حادثه را ببیند و در درونش کوچکترین گمان و شکی در مورد قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان و حشر و نشر آنها راه یابد. منزه است خداوند که هر گاه چیزی را اراده کند، قطعاً آن چیز تحقق میابد و او با عزت و حکمت است.

چرا امریکا خواهان ... (دنباله از صفحه اول)

ندارند و یا وظیفه شان اختتام یافته عبارت اند از: جبهه نصر، حزب حرکت اسلامی ازبکستان، جیش محمد، داعش، حزب اسلامی حکمتیار، لشکر طیبه، لشکر جهنگوی، جندالله و بلوچ های ضد ایران، جیش العدل، حرکت انصار، تحریک طالبان پاکستانی، جماعت الدعوة، انصارالمجاهدین، لشکر خراسان، شبکه حقانی، سپاه صحابه مبارزان چینی جدائی اوغور و غیره.

۱۶- بعد از به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان این گروهها هم در کشور منظم میشوند، پول و تسلیحات غیر مستقیم عرب، غرب و اسرائیل به ایشان اختصاص می یابد، طالبان ظاهراً خود را ازین گروه ها دور نشان میدهد، و از مهار کردن شان عجز نشان میدهند و ظاهراً تبرئ می جویند

۱۷- ایران، چین و روسیه هم تماشاگر باقی نمانده و به مداخله و جنگهای دفاعی در داخل افغانستان متمسک میشوند و هند هم به مقابله و نفوذ پاکستان دست به عمل می زند. این همان چیزی است که ترامپ قبلاً گفته بود که چرا تنها امریکا در افغانستان بجنگد، باید روسیه، ایران، چین و هند هم در جنگ افغانستان دخیل شوند، اشتراک امریکا بمنظور نوع حضور (برای حفظ منافع، سهم در استخراج معادن و غیره) توسط کمپنی بلک و واتر همین حالا زیر مطالعه قرار دارد

۱۸- امریکا در طالبانی شدن منطقه و تشدید جنگها در آینده مسؤلیتی متقبل نمی شود و در قرارداد صلح با طالبان خود را مقید نمی داند چنانچه نقض برجام، نقض قرارداد ها با همسایگانش، نادیده گرفتن تعهدات از کمیسیون های حقوق بشر، قرار داد سالت، خارج شدن از یونسکو، بخشیدن بیت المقدس و منطقهء گولان به اسرائیل با نقض سریع فیصله های ملل متحد و مخالف اصول حقوق بین الدول، نادیده گرفتن تعهدات تجاری با اروپا، چین و سایرین روشنگر آنست. در صورت تشدید جنگهای رقابتی باز هم وضع به نفع امریکاست و از آن بهره می برد.

صلح با عزت، پایه دار، مطابق منافع مردم افغانستان فقط توسط دولت افغانستان و حتی حکومت مؤقت و عبوری کاملاً افغانی و ملی، اشتراک نهادهای اجتماعی، سیاسی و اجماع افغانی ممکن است و بس

۱۹- پاکستان از همین حالا در امر استقرار طالبان در افغانستان، تشکل دولت، خلع ید هند، باز کردن راه های ترانسپورتی به کشور های آسیای میانه و چگونگی کنترل آینده افغانستان در تکاپو افتیده است، عمران خان که توسط آی اس آی به صدارت پاکستان رسیده است از عمق مسائل باخبر است آنچه در مورد دولت آینده افغانستان قبلاً ابراز نظر کرده نتیجه توافقات امریکا و آی اس آی است مناسبات امریکا و پاکستان با تبصره اخیر ترامپ بشکل دراماتیک دوستانه شد.

۲۰- مذاکرات امریکا و طالبان در محور تحقق اجندا و سناریوی ۱۹ گانه بالا صلح واقعی را به افغانستان نمی آورد، امید است اینطور نباشد و این استدالات غلط ثابت شود و امریکا برای اولین بار در تاریخ با دلسوزی و روحیه انسان دوستی صلح واقعی، شرافتمندانه، مطابق آرزوی مردم یک کشور را تحقق ببخشد که چنین توقع بجای است. اخیراً قصر سفید گزینهء نظامی را در صورت ناکامی مذاکرهء طالبان هم متذکر شده است ولی صلح خواست مردم، ضرورت تاریخی و حیاتی است به قربانی دادش می ارزد

سوالات اساسی:

الف: آیا مذاکرات صلح طرف افغانی توسط حکومت موجود و یا حکومت مؤقت صورت گیرد؟

ب: آیا افغانها حاضر به تهیه اجندای واحد و ملی و قابل قبول برای صلح با طالبان تهیه می توانند؟

ج: خطوط قرمز افغانها در تقبل صلح با طالبان چیست؟

د: طالبان چه امتیازات را در بدل صلح بدست می آورند؟

ه: منافع و همکاری همسایه ها و بیرونی ها در امر صلح؟

و: در صورت ناکامی مذاکرات گزینه امریکا چیست؟

ز: در صورت آمدن صلح غیر عادلانه مطابق اجندای طالبان و پاکستانی ها و تسلیم شدن امریکا، آیا سناریوی بالا بشکل مصیبت بار متحقق نمی شود؟

آیا تشویش و ترس مردم افغانستان ازین مذاکرات مخفی امریکا و طالبان بجاست و موقف گیری حمدالله محب واقعی و وطن پرستانه است؟

به سوالات فوق جوابات و استدالات مفصل باید نوشت ولی خلاصه آن اینست که (بتانسیل و شرایط بس مساعد برای امریکا در افغانستان میسر است تا اهداف بلند و استراتژیک خود را به منصهء عمل قرار دهد، آیا عدم استفاده از چنین ماندهء آسمانی امریکا نمی خواهد استفاده کند؟

۳- مانده آیت ۱۱۹ جزء ۷: گفت (گوید) خدا این روزیست که نفع کند راستگویان را راستی ایشان؛ برایشان است بوستان ها، میروند

پته خزانہ یا بده خزانہ (دنباله از صفحه هشتم)

زیر آن جویها می باشند (جاویدان) در آن همیشه؛ خوشنود شد خدا از ایشان و خوشنود شدند ایشان از او؛ این رستگاری بزرگ است.

۴- التوبه آیت ۱۱۹ جزء ۱۱: ای مومنان بترسید از الله و باشید با راستگویان.

۵- یوسف آیت ۴۶ جزء: گفتند: یوسف! ای راستگو!

۶- مریم آیت ۴۱ جزء ۱۶: و یاد کن در (این) کتاب، ابراهیم را؛ هر آئینه او بود نهایت راست (در گفتار و کردار)، پیغمبر.

۷- همانجا آیت ۵۶: و یاد کن در (این) کتاب، ادریس را (هر آئینه) او بود نهایت راست گو، نبی (پیامبری).

داکتر نظام الدین نافع در کتاب «منهیات در اسلام» (۲۱۳-۲۱۶) چاپ ۱۹۹۶ در راولپندی پاکستان احادیث ذیل را از صحیح بخاری و مسلم تذکر داده اند:

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که آنحضرت فرمودند: همانا راستی بسوی طاعت رهنمایی میکند و طاعت بسوی بهشت، بیگمان شخص راست میگوید تا اینکه در نزد خداوند بسیار راستگو نوشته میشود. و همانا دروغ بسوی گناه رهنمایی میکند و گناه بسوی دوزخ، بیگمان شخص دروغ میگوید تا اینکه در نزد خدا بسیار دروغگو نوشته میشود.

از عبدالله پسر عمر و پسر عاص رضی الله عنهما روایت شده است که آنحضرت فرمودند: چهار خصلت است که هر گاه در کسی جمع شود آن شخص منافق خالص است و کسیکه در او خصلتی از آنها باشد در او، خصلتی از نفاق است تا اینکه آنرا ترک نماید: چون امین شمرده شود خیانت کند، و چون صحبت نماید دروغ گوید، و چون پیمان بنده فریب بازی و عهد شکنی کند. چون دعوا کند دشنام دهد. نافع دوام داده چند بیتی از سعدی (رح) را هم نوشته است که من چهار بیت انرا انتخاب کردم:

کسی را که ناراستی گشت کار کجا روز محشر شود رستگار
کسی را که گردد زبان دروغ چراغ دلش را نباشد فروغ
دروغ آدمی را کند شرمسار دروغ آدمی را کند بی وقار
ز ناراستی نیست کار بتر کز وگم شدن ام نیک ای پسر
آنچه از آیات متبرکه فوق و احادیث رسول الله بر میآید اینست که خداوند صابر و راستگو را ستایش میکند، رفاقت را با راستگویان هدایت میفرماید، بروز قیامت راستگویان ثمر راستگویی خود را می چشند و در باغهایی میباشند که در آن جویها روان اند خدا از آنها راضی و آنها از خداوند، و خداوند امر میفرماید که راستگو و خدا ترس باشید، راست گویی صفت پیغمبران چون حضرت یوسف (ع) حضرت ابراهیم (ع) و ادریس (ع) میباشد، خداوند راستگویان را به صدق و راستی شان پاداش میدهد و منافقان را اگر بخواهد عذاب میکند در عین زمان خداوند آمرزنده ای مهربان است. راستگویی که به سخن راست خود باور دارد از جمله ای پرهیز گاران میباشد. داکتر صادق فطرت راهرو این تعلیمات قرآنی بوده در حقیقت ضدیت با او ضدیت با این آیات قرآن مجید است.

رسول الله امتان خود را متوجه میسازد که راستی به طاعت و بهشت می انجامد و دروغ به دوزخ. هر چند کوشیده شود راستگو دروغگو معرفی شود راستگو پیش خدا راستگوست و دروغگو نزد خداوند دروغگوست و هم کسیکه در دعوا دشنام میدهد منافق و نفاق انداز است تا اینکه این از عمل خود ابا ورزد.

درین قسمت پایانی، گفتار قلندر مومند که نوشته است مصداق پیدا میکند: «خدا کند که معروضات من مورد پسندم است و پشتم واقع گردد. و شاید هم که اظهارات من به بعضی از برادران تلخ تمام شود. اما در مورد تمام این گفتنی ها، یگانه چیزیکه به اخلاص قلب گفته می توانم اینست که آنچه نوشته ام از حسن نیت بوده و با ارائه دلایل گفته ام. و اگر با آنها کسی به حسن نیت من حمله ور میگردد و یا گفته هایم را غیر موجه می پندارند، این دیگر بی انصافی بزرگی بر من خواهد بود. اما هر کسی را این حق است که دلایلم را صحیح و یا غلط بگوید ولی هیچکسی را حق حمله بر نیت و اقدام من نیست. اگر کسی به چنین امری مبادرت ورزد در پیشگاه خداوند جوابگو خواهد بود: خوشحال کالونی پشاور ۳۱ جولای ۱۸۸۸م.»

این نوشته من نه انتقاد است و نه عیب گویی بلکه بحث فرهنگی و تاریخی است که باید همه جدأ متوجه شده بدانند که راستگویی بالاتر از هر چیز است و بار کج در هر سویه و قدرتی که باشد به منزل نمیرسد. داکتر صادق فطرت موضوعی را بحث نمودند که نبود و شایسته برخورد ها و توهینها و اتهامات هم نبود. داکتر فطرت ستاره درخشان آسمان هنر و دانش و فرهنگ همه افغانستانیها و جهان است و مایه افتخار ماست. فقط یک فرد دانش پژوه و حساس بیطرف از حقیقت جویی و راستگویی و پیرو اخلاق نویسندگی باید پرسد: که پته خزانہ چطور به میان آمد؟ امروز از برکت داکتر فطرت این سوال جواب داده شد؛ سردار نعیم امر کرد که نوشته شود!! نه محمد هوتک بن محمد. اشعار پته خزانہ توسط عبدالرؤف بینوا گفته شده است (نوشته محترم محمد قوی کوشان در فیسبوک) که بعضی از اشعار پته خزانہ جعلی را او فرمایشی سروده است.

مفاه و مضار مذاکرات قطر (دنباله از صفحه اول)

ترمپ با این روحیه رئیس جمهور شد و در نخستین آوان ریاست جمهوری اش در صدد آن شد تا قضیه افغانستان را یکطرف نماید، و پلان اخراج عساکر امریکا و قطع ارسال پول را برای افغانستان رویدست گرفت. ولی اکثر سیاستمداران امریکایی تعداد کثیر نظامیان بلند پایه آن با این طرح ترمپ موافق نبودند و نمی خواستند تا آنچه را امریکا از این جنگ بدست آورده، از دست بدهد. ایشان بر ترمپ فشار آوردند تا از این خواسته اش بگذرد. بعداً او در تلاش شد تا اگر آن مصارف را بدوش قوای ائتلاف بیندازد که کاری نیفتاد.

با وجودی که ممالک ذیدخل آنرا نپذیرفتند، ترمپ از تلاشش برای اخراج عساکر بدست بر نداشت و پافشاری کرد. این بار سیاستمداران امریکاره دیگری رانسجیدند و برای ترمپ گوش زد کردند که افغانستان از نگاه ذخایر طبیعی خیلی غنی است، بخصوص وقتی برای توضیح کردند که تنها ذخیره لیتوم آن کشور بیش از سه تریلیون دالر ارزش دارد، او فوراً تغییر مفکوره کرد و هدایت داد تا هر چه زودتر دست بکار شوند و از آن ذخایر پیش از اینکه کشورهای دیگر استفاده نمایند باید امریکا استفاده کند، که مستحق هم است!

روی این ملحوظ عساکر بیشتر به افغانستان اعزام نمود و بر پاکستان فشار آورد تا از تجهیز، تسلیح و حمایت طالبان دست بکشد، و کمکهای یک بلیون دالری را که امریکا سالانه برای تقویه نظامی پاکستان می پرداخت، قطع نمود. او فکر میکرد که اوضاع امنیتی به این زودی ها بهبود حاصل می نماید و زمینه بهره برداری از معادن افغانستان را آغاز می نماید. اما بعدها دریافت که وضعیت در آن کشور به این زودیها بهتر نخواهد شد و برای استفاده از آن معادن باید سال ها انتظار کشید.

ترمپ از نگاه مسلکی یک تاجراست نه یک سیاستمدار و هر معامله را بر اساس مقدار مفاد پولی و ارزش اقتصادی آن ارزیابی مینماید، او در فکر توسعه جویی امریکا نمی باشد، بلکه هدف او اینست هر کاری میشود باید برای امریکا منفعتی داشته باشد. او بارها گفته است که او یک تشنلیست است و می خواهد امریکا را از نگاه مالی و اقتصادی قوی سازد و هر کاری را که برای امریکا منفعت پولی بار بیاورد، آنرا از همه چیز رجحان میدهد.

ترمپ در ملاقاتهایش با سران کشورهای اروپایی از اظهار این طرز دیدش هراسی نداشته، و حتی سران کشورهای دیگر را نیز توصیه کرده است که از او پیروی کنند و منافع کشور خود را نسبت به منافع دیگر کشورها ارجحیت دهند، و در هر ملاقاتش هویداست که پول و منفعت نخستین چیزی است که به آن می اندیشد. او حتی از موجودیت عساکر امریکادرسایر کشورها ناراضی را نشان داده آنرا حیف و میل و بیهوده می داند. در اوضاع و احوال کنونی، افغانستان کدام منفعت مالی و اقتصادی برای امریکا بار نمی آورد، برعکس این کشور باید سالانه بلیون دالری (هفتاد بلیون در سال) در آنجا مصرف نماید که برای شخص ترمپ غیر قابل قبول و حتی مضحک است.

او که در اوایل از واقعیت اوضاع در افغانستان آگاهی کامل نداشت فکر میکرد که این مردم افغانستان اند که عساکر امریکا را میکشند و در یکی از صحبتهایش گفته بود: «بگذارید که از افغانستان خارج شویم، عساکر ما توسط افغانهایی کشته میشوند که ما آنها را تربیه میکنیم، مادر آنجا بلیون دالری را مصرف کردیم، بیهوده. باید اول امریکا را آباد کنیم.» ولی بعد از عمل انتخابی طالبان که در مقابل سفارت آلمان در آغاز صبح هنگامی که مردم کابل بسوی کار و غریبی شان میرفتند، رخ داد و جان صدها انسان بیگناه را گرفت و صحنه های دلخراش آنرا ترمپ زنده تماشا کرد، دریافت که این طالبان اند که خون مردم افغانستان را می ریزند و ایشان به هدایت و حمایت مستقیم پاکستان این جنایات را انجام میدهند، او بر مقامات پاکستان بر آشفته شد و آنها را دروغگو و فریبکار خطاب کرد. نه تنها کمکهای بیش از یک بلیون دالر را که هر سال به تقویه نظامی پاکستان میداد قطع کرد بلکه از جامعه جهانی تقاضا کرد که اگر پاکستان به حمایت و تقویه طالبان و دیگر تروریستان ادامه میدهد، باید آن کشور را در لست سیاه داخل و تحریم های اقتصادی نمایند. این تلاش او کاری افتید و فعلاً پاکستان را کشورهای دیگر در لست خاکستری قرار داده اند.

ترمپ با این کار خود میخواست تا دست پاکستان را که به خون مردم افغانستان غرق است، قطع نماید. او برای عساکر امریکا در افغانستان هدایت داد که هر جایی که مناسب می بینند خود بر علیه طالبان عملیات نمایند و ضرور نیست که اول از پنتاگون اجازه بگیرند، که نتیجه بهتر داد و نظامیان امریکا در عملیات شان علیه طالبان دست باز پیدا کردند، در حالیکه اداره اوباما برای نظامیان امریکا اجازه نمیداد بدون اجازه پنتاگون کدام عملیات نظامی علیه طالبان بکنند. عبارته دیگر در آن زمان آنها حیثیت سیرینی را داشتند ولی رئیس جمهور ترمپ اختیارات همه جانبه عملیاتی را به عساکر امریکا داد. روی این حقایق میتوان گفت که ترمپ می خواست جنگ امریکارا در افغانستان خاتمه دهد و پای این کشور را از معامله افغانستان بیرون کشد.

اوضاع کنونی افغانستان موید آنست که معامله امریکادرو چوکات

فعلی از نگاه اقتصادی کدام دست آورد پولی و مادی برای امریکاندارد و در آینده نزدیک هم امید آن برده نمیشود.

برعکس خروج عساکر از افغانستان و ختم درگیری در افغانستان سالانه بیش از ۴۵ بلیون دالر برای مردم امریکار صرفه جویی مینماید. دستاوردهای مذاکرات قطر در انتخاب مجدد ترمپ در سال ۲۰۲۰ نقش عمده خواهد داشت، ترمپ در کمپاین انتخاباتی سال ۲۰۲۰ می تواند ادعا نماید که او توانست جنگ فرسایشی هژده ساله امریکا را که بلیونها دالر مصرف و جان هزاران عساکر امریکا را گرفته است به پایان رسانیدیم و عساکر راضحت و سلامت بوطن برگرداندیم، و جلوزایع شدن بیشتر پول مالیه دهندگان و کشته شدن بیشتر فرزندان امریکا گرفتیم. موفقیت ترمپ در این پلان جانبداری قشر متوسط را که اکثریت جامعه را تشکیل میدهد، به او جلب نموده انتخاب مجددش را برای بار دوم تضمین میکند.

خروج عساکر امریکا و در مجموع همه عساکر بیگانه به نفع مردم و کشور ماست. بهر اندازه که موجودیت عساکر بیگانه طولانی گردد بهمان اندازه مشکلات بیشتر، وضعیت زندگی مردم بدتر و حالت امنیتی کشور خرابتر میشود. یکی از تاثیرات نامیمون وجود عساکر اجنبی عبارت از ادامه جنگ، خونریزی و ویرانی افغانستان است. چه پاکستان و سایر کشورهای که تروریستهارا برای منافع خود تولید و تربیه و از آنها برای بر آوردن اهداف خویش استفاده می کنند موجودیت عساکر بیگانه را در کشور بهانه برای ادامه جنگ و خونریزی در افغانستان قرار داده جنگ را شعله ورت میسازند.

این کشورها از احساسات پاک مذهبی و عقیمانی تعلیمی و تحصیلی مردم ما که ناشی از خیانت چهل و چند سال نظام خود کامة شاهی و جمهوری نام نهاد و در ادامه چندین دهه جنگ است، سؤ استفاده نموده و طالبان را شستشوی مغزی کرده، تعالیم قرآن را برایشان واژگونه تفسیر کرده، جنایات شان را رنگ و رخ مذهبی داده، انسان کشی و مسلمان کشی و قتل مردم بیگناه را برایشان جهاد معرفی کرده، قاتل و آدمکش و انتحاری را امجاهد نامیده و متقاعدشان می سازند تا جنگ را دوامدار سازند. ایشان را چنان از اسلام حقیقی دور میکنند که همه اعمال ضد اسلامی و ضد انسانی و انجام همه اعمال زشت و شنیع و سر بریدن انسانها و تجاوز به مال و جان و ناموس مردم، و آتش زدن آبادیها و شهرها و مساجد و مکاتب و تکایا و قطاع الطریقی همه و همه را که انسانیت از آنها ننگ دارند، دریغ نکنند.

تصمیم ترمپ برای اخراج عساکر امریکابه منفعت مردم افغانستان است و بیگانه راه برای ختم جنگ در کشور میباید، چه بر آمدن عساکر خارجی بهانه ادامه جنگ را در افغانستان از بین می برد و زمینه احیای آزادیهای سیاسی و اقتصادی کشور را که طی هژده سال از بین رفته اند مساعد میسازد، زمینه احیای احساسات دفاع از وطن و ناموس وطن را ایجاد میکند و امکانات ظهور اشخاص ملیگرا و فداکار را بارمی آورد، گروه استفاده جو و مفتخوری که اکثر در خدمت بیگانه هاند و کشور را هژده سال گروگان گرفته اند از بین می رود. تجربه هژده سال موجودیت قوای اجنبی نشان میدهد که حضور آنها چیزی دیگر به جز جنگ و خونریزی و ویرانی کشور و در بردری و پربشانی مردم نمی باشد. وقت آن است که کمر برای دفاع وطن و عمرانی آن باید بست.

طالبان طی بیش از ۲۰ سال اخیر همه زیر بناهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی دینی و مذهبی ما را ویران ساخته اند (که اکثر جنایات شان در یک پاراگراف بالاتر فهرست گردیده است)، طالبان منشأ و مبدأ اشغال کشور توسط قوای اجنبی و مسئول بی عزت و بی آبرو شدن هزاران زن کشور و دستنگری ملت به بیگانه ها و دخالت بیگانه ها در امور وطن میباشند. اگر طالبان نمی بود جنگ نمی بود، اگر طالبان نمی بود عساکر بیگانه در کشور نمی بود و اگر طالبان نمی بود وطن آزادی سیاسی و اقتصادی خود را از دست نمیداد. مردم هرگز در زیر سلطه استبداد و جهالت طالبان زندگی نمی نمایند، اینها قاتلین مردم مانند و بزودترین فرصت صفوف مقاومت مردمی در برابر آنها را آراسته شده و آنان را به جزای اعمال شان میسازند.

قابل یاد آور است که انتخاب آقای زلمی خلیلزاد بیحیث نمایندنده خاص امریکا در مذاکرات قطر خیلی هاجبا، سنجیده و به نفع مردم افغانستان است. ترمپ میتواند یک امریکایی انگلیسی الاصل و حتی کدام امریکایی پاکستانی الاصل را به این پست بگمارد، که در آن صورت یک انتخاب غلط و به زبان مردم ما می بود. آقای خلیلزاد گرچه در زمان سلطه طالبان فعالیت هایی برای تقویت و استقرار آنها نموده است، ولی او هم از طالبان، هم از اشرف غنی احمد زی وهم از پاکستان، شناخت دقیق دارد، امیداست او از شناختی که از اینها و از مقاصد و اهداف آنها دارد، برای خیر کشوری که در آن پدر و مادرش دفن اند کارگیرد. تاجاییکه دیده می شود خلیلزاد وظایفش را به صداقت و امانتداری خاص پیش می برد و در راستای آنچه که برایش تفویض شده، در صداقت عمل و وفاداری اش همکارانش در وزارت خارجه امریکا اتفاق نظر دارند. بعضی از حلقات بخصوص گروه هایی که در ارگ جابجا شده اند از خلیلزاد شاکی اند. اعضای این حلقات اکثر کسانی اند که با خروج عساکر امریکا منافع و مناصب خود را نه تنها در خطر می بینند بلکه از دست می دهند.

مثلاً اشرف غنی احمدزی در ملاقاتی که با خلیلزاد داشت او را با کلماتی مامور سابقه با مفکوره احمقانه پذیرایی کرد، حتی به اندازه لحن صحبتش کوچه بازاری بود که برای این دیپلمات امریکایی گفت که او را شاگرد خود هم نمی گیرد! در حالیکه همین خلیلزاد بود که او را به مقام و منزلتی که شایسته آن نیست رسانید!

خلیلزاد یک دیپلمات با تجربه است و آنچه را که به آنچه مامور شده که عبارت از خروج عساکر امریکا و تعهدات طالبان از جلوگیری تبدیل شدن افغانستان به لانه آن تروریستهاییکه بضممنافع امریکاعمل میکنند میباشد و در مصاحبه هاهمین مطالب را تشریح و معلومات کافی ارائه نموده است.

جای تأسف است که غنی احمدزی درک کرده نتوانست که خلیلزاد فقط به اجرای وظیفه که برایش داده شده، مکلفیت دارد و تنها حرفهایی را گفته میتواند که برایش اجازه داده شده، او از خود نه عمل اضافی کرده میتواند و نه حرف اضافی زده میتواند. غنی احمدزی که مسؤول کشته شدن هزاران هزار سرباز و افسر عساکر کشور ماست، مساعد ساختن شرایط پیشروی طالبان، قتل و سر بریدن هزاران سرباز کشور، رهایی هشت هزار طالب جانی و آدمکش از زندانهای بگرام و قندهار، تقویه صفوف طالبان، افروختن آتش نفاق و شقاق بین اقوام مختلف کشور به بهانه پشتیبانی از قوم پشتون، حیف و میل بلیون دالر همکاری کشورها... از این تصمیم دنال ترمپ به اندازه درهراس و تشویش است که مضحکانه شخصی مشهور به حمدالله محب را که جوان کم تجربه و آلوده به افکار قبیلوی است به واشنگتن فرستاد تا جیغ و واویلا کند که مگر رحم و مهربانی ترمپ را به حال او جلب نماید، ولی برعکس او با سخن های بیهوده و نانسجیده اش خشم و غضب مقامات دولتی امریکا را بر افروخت، وزارت خارجه امریکا او را احضار کرد و احتجاجیه شدید اللحن دولت امریکاراه او رساند و در پهلوای این گوشمالی او را در خاک امریکا ممنوع الدخول ساختند!

تصمیم ترمپ در مورد خروج عساکر امریکا چنان حواس اشرف غنی را مختل ساخته که شب و روز قرار ندارد و سرنوشت داکنرنجیب را بخاطر می آورد که همین طالبان او را به دار آویختند و به فاصله نچندان دور از قصر ریاست جمهور به پایه ترافیک آویزان کردند!

یکی از جوانی که مخالف خروج عساکر امریکا از افغانستان است، مقامات پاکستان است که تا گلو در خون مردم افغانستان غرق اند و طی هژده سال گذشته از ادامه جنگ و خونریزی در افغانستان بهره برداری و زراندوزی کردند. ایشان میدانند که اگر عساکر امریکا از افغانستان خارج شوند دیگر از بهانه اینکه کفر افغانستان را اشغال کرده، برای تحریک طالبان برای قتل و خونریزی، ویرانی و آتشسوزی در افغانستان استفاده کرده نمی توانند.

روی همین ملحوظ است که صدراعظم پاکستان که یکی از حامیان طالبان و طرفدار ادامه جنگ در افغانستان است، گفت که: «بر آمدن عساکر امریکابه مفاد مردم افغانستان نیست و خطر آن می رود که حادثه بعد از پیروزی مجاهدین در آنجا رخ دهد! ولی زمانیکه برخوردار مختصر نظامی بین پاکستان و هندوستان واقع شد، او با صراحت گفت اگر تحریکاتی برای درگیری نظامی بین دو کشور صورت می گیرد مذاکرات فطرن نتیجه نخواهد داد و جنگ در افغانستان ادامه خواهد یافت.

این گفتار صدراعظم پاکستان دو چیز را به ثبوت میرساند، یکی اینکه او میدانند اگر عساکر امریکا از افغانستان خارج شد، دیگر بهانه برای دامن زدن شعله های جنگ در افغانستان باقی نمی ماند و خود قبل از احراز کرسی صدارت پاکستان گفته بود که جنگ طالبان برحق است، و جنگ علیه اشغال افغانستان توسط کشورهای دیگر میباشد، اما اکنون برعکس آن میگوید که اخراج عساکر امریکا به نفع مردم افغانستان نیست و جنگ را خاموش نمی سازد.

دوم، عمران خان با این گفتار خود به ارتباط درگیری اخیر هند و پاکستان ثبوتی به جهانیان داده که واقعا پاکستان طالبان را برای جنگ و خونریزی در افغانستان می فرستد و جلو این گروه نابکار بدست آنهاست! /

پته خزانه یا بده خزانه (دنباله از صفحه پنجم)

دیده میشود که عبدالعلی آخوند زاده هم با مهارت فریبکاری خلق شده بود. اینکه نسخه پته خزانه چگونه به برتش موزیم راه یافته تا حال معلوم نیست ولی باور آموزشی educated guess اینست که حبیبی انگریزها را نیز غولانده و با پول گزاف خلقت خود را در دسترس شان گذاشته یا اینکه سردار نعیم با استفاده از قدرتش این «بده خزانه» را در برتش موزیم طور اسرار آمیز جاگزی ساخته تا هدف تفرقه اندازی و پشتونخواهی اش بر آورده شود؛

خوشبختانه چلو صاف همه از آب بر آمد و در اخیز آنچه داکنتر محمد صادق فطرت در باره «پته خزانه» که اکنون «بده خزانه» شده است راست گفته است قابل تقدیر می باشد نه دشنام و توهین! /

